

امیر علیشیر نوایی *

نظر انتقادی پتر اسکو سیرو
اخیراً، پتر اسکو سیرو، دانشمند بنام روسی
مقاله سودمند انتقادی در باره امیر نظام الدین
علیشیر نوایی و آثار او نگارش داده است. نویسنده حینیکه از شرح حال علیشیر
صحبت میکند می نویسد «از نظر من مثنویات خمسه نوایی از بهترین آثار او بوده که
شهرت ادبی وی گردیده است». (۱) این دانشمند معتقد است «اگر اثر ادبی نوایی
به همین منظومه خمسه منحصر می بود هر آینه کافی بود که نام نامی این شاعر ترك
زبان در تاریخ ادب چهار در صف اول شعرای کلاسیک قرار گیرد».

پتر اسکو سیرو می نویسد «هر وقت ما به این همه آثار قلمی که خامه شاعری
صاحب دل پدید آورده نظر میکنیم بی اختیار بیاد اسامی نظیر او در تاریخ
ادبیات جهانی افتاده در مقام مقایسه این گوینده آسیایی را با مشاهیر ادبای
کلاسیک می سنجم و فوراً نام (لئونارد منسی) ویا (میکا ئیل لومو نویف) در اندیشه
ما جلوه گرمی شود. قرار میکنم که علیشیر نوایی در ردیف همین بزرگان نامدار
بوده که نیروی خلاقیت وی او را در سراسر جهان شهره ساخته است.

قدرت نوایی درمو سیقی
همان طوریکه مقام امیر علیشیر در آسمان
علم و ادب دارا لعلم هرات قابل ارزش است
درمو سیقی، تذهیب کاری، نقاشی و آهنگ سازی نیز سرآمد آن دوره بوده.

پاییناغلی رهین که مقاله شان را در شماره گذشته این نامه در ذیل عنوان فوق نشر
کردیم مطالب دیگری نیز درباره نوایی نوشته اند که درین شماره و شماره آینده انتشار مییابد. آریا نا
(۱) نوایی - تحقیقات در باره زندگی و آثار و اهمیت ادبی امیر نظام الدین علی شیر نوایی
طبع رواج فرهنگی ایران و شوروی (س ۲۱)

در موسیقی آثاری دارد. وی در موسیقی بهره وافیه داشت و موسیقی دانانی بی مانند چون قول محمد (قل محمد) «شیخ نایی» و حسین عودی پروانه وار بدور شمع وجودش می چرخیدند و از عنایات بیکران نش فایده ها می بردند. بگفته خواند میرمولف حبیب السیر «موسیقی دانی ماهر، نوازنده بی استاد و نقاشی چیره دست بود.»

نوازی در موسیقی و آهنگهای آن تألیفات متعددی دارد که دال بر وسعت نظر وی درین فن میباشد بگفته نویسنده شهیر روسی (اسکو سیرو) تا هنوز آهنگهای ساخته او بین مردم آسیای مرکزی متداول است. شهرت علیشیر در آهنگ سازی و موسیقی دانی بحدی است که هنوز نغمات این مرد بزرگ در ازبکستان شوروی و شمال افغانستان نواخته می شود. تا حال روستاییان و دهاقین بر فراز تپه ها و کشتزارها با حرارت و علاقه تصنیفات و سرودهای نوایی را می نوازند. قدرت سرودها و نغمات علیشیر در آن است که تا اکنون که پنج صد سال از سرودها و نغمات وی می گذرد همان طراوت و تازگی خود را از دست نداده در قرا و قصبات دو جانبه آمودریا معمول میباشد (۲)

مقام شامخ این مرد نامی از نظر دولت شوروی دور نمانده. این شاعر بنام و موسیقی دان معروف را از رجال ادب خود دانسته ماند سایر شعرای ملی آن کشور: پوشکین، شو استیکو، شو تاروستاوی، از وی قدردانی بعمل آورده اند. بزرگترین اوپرا و تئاتر تا شکند که در همین تازگیها پایه تکمیل رسیده بنام این فرزند ترک نژاد هری شاعر، نویسنده توانا و موسیقی دان تر دست نام گذاری شده است.

در آنگاهی که امیر علیشیر نوایی در آستان

پاسخ سلطان حسین بایقرا به نوازی

سلطان حسین بایقرا جاه و منزلت بزرگی داشت

باری طایر بلند پرواز رو حش بدام ودا نه دنیوی بندی نگر دیده رقعهای بزبان

ترکی نوشت و از سلطان اجازه خواست تا زیارت مرقد حتم پیغمبران حضرت

محمد (ص) را بجا آورد.

ترجمه نامه نوازی بفارسی ازین قرار است:

(۲) متن سخنرانی علی اصغر حکمت استاد ادبیات دانشگاه تهران (۴ نوامبر ۱۹۴۷)

«بدر گاه فلک مرتبت سلطانی معروض میدارد!

اکنون که روز گار جوانی سپری شده و زمان پیری رسیده و از دولت آن حضرت هر آرزویی که بردل داشتم بدان کا مگار آدمم بغیر از دو آرزو آرزویی دیگری ندارم و امید دارم که آن دو آرزو نیز بروفق مراد حاصل آید یکی اینکه اجازه فرماید که بزیا رت خانه خدا مشرف شده و بقای دولت خداوند گاریرا از خداوند جها نیان مسئلت نمایم.

دومی آنکه چون همواره مشمول عواطف خسر وانه بوده و هستم میخوام هم در مقابل آن همه مراحم ملو کانه بقیه عمر با درمدح ذات همایون و صفات یمون سلطانی با خرب برسانم که نام نامی آن حضرت قر نهای متمادی در صفحه روز گار پایدار و برقرار بماند و با این همه ابتلاءات و کثرت مشغله که برای فقیر روی آورده چنانچه از دمیده صبح تا غروب آفتاب بلکه شبها نیز آنی فارغ نیستم و تمامت اوقاتم صرف رسیدگی بامور عامه است متاسفانه از نیل بدان مقصد عالی باز مانده ام مستدعی آنکه این بنده را ازین پریشانی خاطر و گرفتاری رهایی بخشند تا بفراغ بال از پی مقصود بروم. (۳)

سلطان حسین بایقرا پرتبه بگرفت و بنخواستند آنکه ویرا مرحمت بسیار نسبت بامیر علیشیر نوایی بود قلم بگرفت و با جمله های ادبی و پر لطف و مهر بانی جواب نوشت.

بدین مضمون :

« کتاب رکن السلطنه دین و دولت و قدوه اصحاب ملک و ملت مؤسس الخیرات و موفق المبرات اعتضاد الدوله الخاقانی مقرب سلطانی نظامی الملة والدنیا والدین علیشیر زاده الله تعالی بمیا من توفیقاته و فوردعوات لطف آمیز و صنوف تسلیمات شوق انگیز ارسال داشته، آرزومندی ملاقات فایز البرکات زیاده از احاطه شرح و

(۳) مجله اسرافیس نوایی به ترکی و ترجمه آن بفارسی باحوالی علی اصغر حکم -

بیان است . بعد هذا تصویر ضمیر آنکه روز جمعه پانزدهم رجب مولانای اعظم مولانا عبدالحی آمده کیفیت صحت و سلامت و خبر خیر و رفاهیت و استقامت مزاج شریف رسانیده اطلاع بر آن موجب مسرت بیغایت گشت قبل از رسیدن او خبر عزیمت جانب حجاز که در ضمیر منیر تصمیم یافته بود از افواه و السنه میرسید اما چون از ثقه استماع نمی شد موثوق نمی گشت تا آنکه از مضمون کتابتی که در صحبت مشار الیه ناظم اعظم قواعد السلطنه و الخلافه خواجه فضل الدین محمد نوشته بود ند چنان مستفاد گشت که درین و الا آن داعیه رسوخ و تجدید یافته خیال آن عزیمت جزم فرموده اند . صورت آنست که بر همگان بلکه بر عالم و عالمیان ظاهر خواهد بود که رابطه اتصال و یکجهتی و علاقه ارتباط و هم نفسی با آن جناب من المهد بچه مشابه سلوک فرموده و می فرمایند و در همه اوقات و احوال رضا جویی خاطر شریف آنجناب بر تمامی مطلوبات خود مقدم داشته و این معنی را از دلایل دولت بی شمار شمرده و می شماریم و الحق در مقابل آن آثار دولتخواهی و اخلاص و خیراندیشی و اختصاص از آن جانب بظهور رسیده و میرسد . چون از آفتاب روشن تر است تفصیل آنرا فایده نیست . خود میدانند که هرگز تکلف و مغایرتی در میان نبوده و همه وقت بخنان میگذشته که هر چه آن رکن الدوله را از قاعده نیکخواهی و خیر اندیشی و بخاطر آن رسد باید رخصت گفتن آن داشته باشد و ما را نیز هر چه بخاطر میرسد از روی اشفاق ظاهر میفرمودیم . اکنون با وجود آنکه نیت مهاجرت صوری که در این وقت جزم فرموده اند بنوعی شاق میگردد که مزیدی بر آن متصور نیست اما چون رضای ایشان را برضا و نصایح خود تقدیم میفرمائیم از رخصت و اجازتی که واقع شده باز نمیگردیم ولیکن آنچه به خاطر میرسد تنبه آن لازم است . ظاهر خواهد بود که در این امنیت طریق شرط است و معلوم دارند که در این ایام حالت عراق و بغداد که ممر عبور است چگونگی پریشان و بی استقامت است و در حدود مصر و شام انواع تفرقه استماع میافتد . و روایت است که اگر مخالفت طریق چندان باشد که بيمو جیبی کس دست در میان کس نتواند

ز دن رفتن جایز نیست و اگر درین و لاخوف راه باندیشه رسد چگونه تواند بود چون خود میفرمودند که جهة ناامنی راه چندی فلوری ترتیب یافته که اگر ضرورتی باشد بمحل خوف رسیده شود که هر یک از ملازمان چندی همراه از آن داشته باشند. دیگر آنکه چون تمادی ایام سفر ظاهر است و بر عمر اعتماد نیست اگر یک نوبت دیگر ملاقات فرموده قاعده خیر بتقدیم رسد میتواند بود. اما با وجود این دو حال ازین مقدمات رضای خاطر ایشان مقدمست و بهیچ نوع دلخواه خود را بمطلوب ایشان اختیار نمی فرماییم. و با وجود اینحال از این مقدمات که نوشته شده دغدغه ای نیز هست که مبدا بخاطر اشرف غبار رسد تصور فرمایند که غرض ازین سخنان منع عزیمت ایشان است - چون همیشه از روی دولتخواهی آنچه بخاطر ایشان میرسید بی تکلف گفت و شنود می نموده اند ما را نیز لازم نمود که هر چه درین ابواب بخاطر رسید اشعار نماییم. باقی رای صواب نما مختار است و هر چه بصلاح مقرر و ن خواهد بود بتقدیم خواهد رسید سعادت دارین باد. (۴)

امیرعلیشیر پس از چند هفته انتظار نوشته سلطان را بخواند بدون آنکه رنجشی یافته باشد از عزمش منصرف گردید.

ازین گونه مکاتبه ها بین امیرعلیشیر و سلطان استیلا واقع شد. اما از آنجایی که ریشه مؤدت و همرنگی ایشان یافته عهد عوفانی بود ملالی بر پیکر هیچ یک ظاهر نمی شد. آنچه در دل داشتند آینه وار بهم می گفتند.

مدرسه اخلاصیه نوایی
گر چه دارالسلطنه هر ا ت پیش از حملات
چنگیز و تیمور خلیها معمور و آبادان

بود بگفته قزوینی استرآبادی مؤلف کتاب (بحیره) در عهد سلطان حسین بایقرا بنوجه وزیر دانشمند بافضل وی امیر نظام الدین علیشیرنوایی در معموری و آبادی آن افزوده گردید. در تعداد حمامها - مسجد ها و کاخهای باشکوه آن قزوینی بعمل آمد. بگفته صاحب کتاب نزهة القلوب « در زمان سلطنت ملوک غورهرات

چنان آبادان بود که دوازده هزار حمام - شش هزار کاروان سراوسه صد و پنجاه و چهار هزار خانه رعیت نشین بود - و سلطان حسین میرزا در عدد نفوس آن زیاد نمود که افزونی آن بر صد هزار خانه دیگر بالغ شد. چنانچه در کانهای نانوالی دریک روز (۲۱) خروار سیه دانه بر وی نان می کردند.

در میان عمارات و بناهای دارالعلم هرات مدرسه و خانقاهی تعمیر شده بود که بنام مدرسه اخلاصیه شهرت داشت. این مدرسه در حدود سال ۸۸۰ هجری در ثروبت هرات بنا شد. ستورامیر علیشیر پی ریزی شده بود.

بگفته مولف آثار هرات « در زمان سلطان حسین بایقرا - امیر نظام الدین علیشیر نوایی مسجد جامع و شفاخانه بزرگه بایک مدرسه و خانقاه اخلاصیه در اینجا تاسیس نموده بود که از حیث بنا و تکلف در عمارات دارای شهرت بزرگی بوده است » (۵) فزونیه مواف (بحیره) ضمن آنکه از مسجد جامع هرات تذکر میدهد ازین مدرسه نیز یاد کرده و در باره آن چنین می نویسد « یعقوب بیگ شاه تبریزی نظر به اتحادی که با سلطان حسین بایقرا داشت قرار در خواست سلطان (۶۰۰) قطار سنگ مرمر از تبریز برای مصرف این مدرسه فرستاده است » جزئیات این مدرسه و خانقاه در وقفنامه امیر که آنرا سند فضیلت آن مرد بزرگوار می توان نامید ذکر گرفته است. اصل وقفنامه بزبان ترکی است و آقای علی اصغر حکمت آنرا بفارسی ترجمه کرده اند. (۶)

علیشیر در وقفنامه خویش پس از ستایش خداوند و نعت پیغمبر و مدح سلطان حسین بایقرا می نویسد « هر چند که حق سبحانه و تعالی در آفرینش جهان و نظم عالم نیازمند و معاونی نبوده ولی حکمتش که کس از سر آن آگاه نیست چنین اقتضا کرده که اهل جهان در داشتن سلاطین و خلفا با اقتدار ناگزیر اند - و در باره شهریان نیز برای تمثیت امور جمهور و محتاج اشخاص بصیر و هوشمند میباشد - درین زمان فرخنده که سلطان صاحب قران سایه مرحمت بر فرق جهانیان گسترده هر یک از بزرگان قوم

(۵) آثار هرات - تألیف خلیل الله خلیلی (ص ۵۰ ج ۱) (۶) مقدمه امیر نظام

راد زخور استعداد و لیاقت خود بشغلی سرافراز فرموده اند - اگر چه پدران من
 در حضرت آبا و اجداد سلطان هر یک گوهر کان شجاعت و شیر بیشه دلاوری
 بودند و بمناسب عالیه سر بلند - امان چون آن لیاقت در خود نمی دیدم ا بواب
 هر گونه آرزو و مدعا را بر روی خود بسته و از امور دنیوی و منافع آن بکارهای اخروی
 و مصالح آن می پرداختم که ناگاه نسیم عنایت از گلستان سلطنت بوزید و قاصد هدایت
 از بارگاه خلافت برسید - و منشور دولت برسانید - و در آن چنین مرقوم فرموده
 بودند که : ای آسمان جهان فضیلت و آفتاب سپهر دانش و درایت - هر چند
 در گلزار اندیشه و فکر ت گلهای رنگین شگفته و صیت نظمت در جهان بر فته
 ولی ازین چه ثمره چیده ای و چه بهره ای یافته کنون که نیروی ما جهان رامسخر
 کرده است و روزگار اندوه و محنت سپری شده تر این چشم بخت از خواب بیدار و صبح
 دولت نمودار گردید - باید که در خدمت در میان بیندی و در میان اقران سر بلند
 شوی . چون بر مضمون منشور آگاهی یافتم ناچار سر تسلیم پیش آوردم و میان
 بخدمت بستم هر چند قطره را بر جنب دریا و ذره را در پیش آفتاب نمودی متصور
 نیست با وجود این چون گلزار نیتم از خاطر سمعه وریا در امان و بوستان خدمتم از
 چشمسار صدق و صفاریزان بود - و هر لحظه مشام جان از شمیم نسیم عنایت سلطانی
 معطر و چراغ امیدم از پر تو مشعل تر بیت صاحب قرانی منور می گشت . در خدمت
 آن حضرت بنم شیت امور جمهور می پرداختم و بر اهنمایی خرد بکارهایی ابتدا می کردم
 که در آن سود دنیا و نفع آخرت منظور بود تا سبب آسایش مردم و باعث رضای خالق گردد
 و بعنایت خداوندی در تمامت آنها کامیاب شدم .
 از آنجایی که دست بیداد هیچگاه از تعدی کوتاه نمی گردد و صرصر ظلم
 از کشتن چراغ مظلوم او آتش کین از سوختن خرمن بیچارگان باز نمی ایستد
 تا آنجا که ممکن بود بشکایت داد خواهان رسیدگی می کردم - و دست متعدیان
 از سر آنها کوتاه می نمودم و سلطان را از چگونگی امر آگاه می ساختم . با آنکه مردم
 از وضع و شریف و از سپاهی تا غیر سپاهی از دولت مند تا فقیر در کارهای خود

بعین مراجعه می کردند من هم در اصلاح آن می کوشیدم - ولی از کس طمع
مزد نداشتم و از هیچ کس منتهی قبول نکردم . هر چند درین
باب رنج فراوان می بردم چون منت و مزدی در میان نبود آن رنج بر خود گوارا
می دانستم .

برای آنکه مز رعۀ معاشم بیکبار نخشکد بر حسب امر سلطانی بچیزی از
زراعت اشتغال می ورزیدم . و چون درین شغل جا نب شریعت و انصاف را کاملاً
مراعات می کردم از عنایت خداوندی نفع بسیار می بردم - و از عواید آن
نعمت بخود باندک مایه پوشاک و خوراک می ساختم و بقیه آن صرف امور خیریه و بنای
بقاع می نمودم . و ثواب تمامت آن را وقف دوزگاران حضرت می کردم .

و از جمله بقاعی که ساخته شد یکی این بود - که در سال ۸۸ حضرت سلطان
در نزدیکی کوشک مرغاب فقیر را زمینین عنایت فرمودند که در آن زمین سرای
باغچه ای برای خود بسازم - و حقا زمین خوش آب و هوایی بود و جوی انجیل از
کنار آن جاری میشد . می جریب از آن زمین را دیوار کشیده سرایی در آن ساختم
و باغچه آنرا با درختان گوناگون و گل های رنگا رنگ بسیار استم - در وصف آن همین
بس بود که موکب همایونی چند بار در آن جانزول اجلال فرمودند - و همان کوشک
مرغاب در میان حد جنوبی و غربی این باغچه واقع بود چون عمارت آن سخت حزن
انگیز و کهنه بود آنرا بچاک بکسان کرده بجای آن مدرسه و مسجدی بنا نهادم - و در
طرف شمالی مسجد گنبدی ساخته که مقربان خوش آواز در آن قرآن تلاوت میکنند
و آنرا دار الحفظه (دار الحفاظ) می نامند - و در دو صفه شرقی و غربی مدرسه دو نفر
مدرس معین شده که یکی درس اصول و فروع فقه و دیگری درس اصول و فروع
حدیث می گویند - و در هر حلقه درس باز ده تن طلبه مشغول تحصیل میباشند و این
مدرسه چون از روی خلوص ساخته شد موسوم با خلاصیه گردید . در مقابل این مدرسه
اخلاصیه در حد جنوبی شارع عام خانقاهی ساخته شد که برای دوام دولت سلطانی
هر روز در آن خانقاه بفقرا و مساکین طعام - و هر سال برای محتاجان سالیا نه

داده می‌شد. گنبدی در آن خانقاه بنا شد که در روزهای برف و باران اگر مردم آن محلات نتوانند بمسجد جامع بروند نماز جمعه را در آن جا بگزارند و از خطیب و امام و مقری تا حدیکه لزوم داشت برای آنجا معین گردید. و هر چه از دکانین و باغ و چشمه و مستغلات اعم از آنکه در خود هرات یا اطراف آن که در زمان دولت سلطانی از آن من بوده و در بیع و شرای آنها شرایط شرعی کاملاً ملحوظ شده و دیناری از بهای آنها در زمه من باقی نمانده است و بدین معنی ائمه اسلام و دیگران نیز واقف هستند، وقف صحیح شرعی این بقاع نمودم. ۴۰ (۷)

گرچه از این مدرسه بیش از چند پایه چیزی دیگری دیده نمی‌شود با آنها یقیناً آنچه باقی است یادگار بزرگی از زندگانی مشعشع و درخشان عالم اسلام بوده دوره سعادت و نیکبختی هرات را بیاد میدهد.

از نظر گاه است ای مغز وجود
اختلاف مؤمن و کفر و جهود

پیل اندر خانه تار یک بلوم دانای و غرضه را آورده بودندش هنود
از برای دیدنش مردم بسیع علوم اندران ظلمت همی شد هر کس
دیدنش با چشم چون ممکن نبود
آندران تاریکیش کف می بسود
آن یکی را کف چو برپایش بسود
گفت شکل پیل دیدم چون عمود
آن یکی را کف بخرطوم افتاد
گفت همچون ناودان است این نهاد
آن یکی بر پشت او بنهاد دست
گفت خود این پیل چون تختی بد است
همچنین هر یک بجزوی کورسید
فهم آن میگرد هر جا می تنید
از نظر که گفت شان شد مختلف
آن یکی دالش لقب داد این الفت
مولانا جلال الدین بلخی